

# یادنامه



خبرنامه انجمن علمی یادگیری الکترونیکی ایران (یادا)

سال سوم، شماره سوم، خردادماه ۱۳۹۳

سخنرانی آتی: مهندسی الزامات امنیتی در حوزه یادگیری الکترونیکی

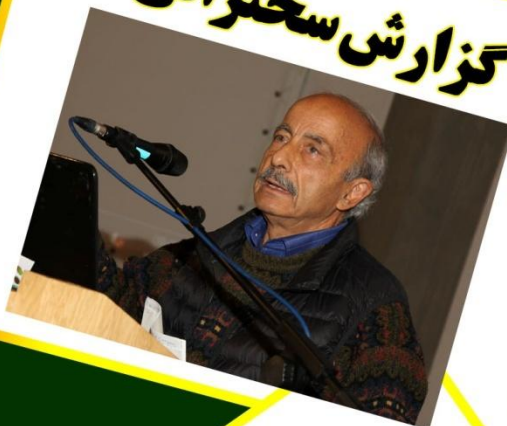
سخنران: آقای دکتر ابوذر عرب سرخی  
زمان: چهارشنبه ۱۳۹۳/۳/۲۱ ساعت ۱۴ تا ۱۶  
مکان: مرکز تحقیقات مخابرات ایران

## آنچه در این شماره می خوانید:

### نشریات رایاد



### گزارش سخنرانی



### واژه‌های رایاد



### رویدادهای آینده

ششمین کنفرانس بین‌المللی  
رایانه و فناوری آموزش

## مخاطبان گرامی

با سلام و عرض تحیت ضمن آرزوی قبولی طاعات و عبادات شما در ماه پربرکت رجب، سوم خرداد یادآور حماسه و مقاومت ملت بزرگ ایران و سالروز آزادسازی خرمشهر را گرامی می‌داریم. امید است که خداوند متعال توفیق تعالی نفس و قرب الی الله را که مقدمه بهره‌گیری از فضایل ماه مبارک رمضان است در ماه پربرکت رجب و شعبان نصیب ما بگرداند. در این شماره به سیاق گذشته به معرفی معادل‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی برای دو واژه دیگر از واژه‌های رایاد می‌پردازیم و یکی دیگر از مجلات علمی در حوزه رایاد را معرفی می‌کنیم. نیم‌نگاهی نیز به یکی دیگر از رویدادهای علمی مطرح این حوزه در سطح بین‌المللی داریم. آماده دریافت دیدگاه‌ها و نظرهای شما از طریق رایانامه انجمن به نشانی [info@elearningassociation.ir](mailto:info@elearningassociation.ir) هستیم.

دبیرخانه رایادنامه

## The importance of rooting our learning and knowledge: Bitter almond trees as analogy for building on strengths of society

زمان: پنجشنبه، هشتم اسفند ماه ۱۳۹۲

دکتر منیر فاشه دانش آموخته دکتری رشته آموزش و پرورش از دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۸۸، کارشناسی ارشد آموزش ریاضیات در دانشگاه ایالتی فلوریدا در سال ۱۹۶۶، و کارشناسی رشته ریاضیات از دانشگاه ای.یو.بی در سال ۱۹۶۲. دکتر فاشه دارای بیش از ۴۰ سال سابقه در حوزه آموزش و پرورش در فلسطین، کشورهای عربی و همچنین ایالات متحده آمریکا است. دکتر فاشه، همچنین به عنوان محقق مدعو در مرکز مطالعات خاورمیانه در دانشگاه هاروارد از سال ۱۹۹۷ مشغول به فعالیت است. ایشان کتب، مقالات، و انتشارات زیادی در حوزه آموزش و حوزه‌های مرتبط دارند.



ارتباط و تعامل من با دنیای غرب با فلسطین آغاز می‌شود، به دلیل آنکه زمانی که من در سال ۱۹۴۱ متولد شدم، فلسطین مستعمره انگلستان بود، از این رو من تحت این استعمار بزرگ شده و رشد کرده‌ام و از آن زمان تاکنون من تحت این استعمار بوده‌ام. آنچه من در سال‌های اخیر آن را درک کرده‌ام آن است که در چندین سال گذشته دیگر خبری از استعمار نظامی یا اقتصادی و امثالهم نیست، بلکه ما شاهد استعمار بدتری هستیم و آن استعمار ذهن و فکر و استعمار زبان ماست. البته من در مورد انگلیسی حرف زدن به جای عربی حرف زدن صحبت نمی‌کنم. منظور من از استعمار آن واژه‌های عربی است که ترجمه واژگان انگلیسی هستند. برای مثال، Education یک واژه انگلیسی است که مترادفی در زبان عربی ندارد، نمی‌دانم در زبان فارسی مترادفی دارد یا نه. در زبان عربی ما برای Teaching و Learning مترادف داریم، اما برای Education معادلی نداریم. به اعتقاد بنده Teaching و Learning واژه‌هایی هستند که ریشه در زندگی واقعی (Life) دارند، اما Education اینگونه نیست. Education واژه‌ای است که از اروپا آمده و در آنجا تولید شده تا دقیقاً موجب مرگ و از بین رفتن Learning یا یادگیری مستقیمی شود که با نظام هستی و ذات انسان هماهنگ است. در هر صورت، طی این سال‌ها من ریاضیات و فیزیک خوانده‌ام و هر دو حوزه را تدریس کرده‌ام، و به تدریج - مخصوصاً از زمانی که وضعیت فلسطین به نسبت گذشته بدتر شده و بخشی از آن در سال ۱۹۶۷ توسط اسرائیل اشغال شده - شروع به تفکری دوباره راجع به Education و راجع به Learning که در دنیای ما اتفاق می‌افتد کرده‌ام.

از اینکه دوباره به ایران می‌آیم بسیار خوشحالم، فکر می‌کنم این ششم یا هفتمین باری است که به ایران سفر می‌کنم. تا جایی که خاطر هست، اولین باری که به ایران آمدم در سال ۲۰۰۶ بود. در هر صورت، من ارتباط خوبی با ایرانی‌ها و فرهنگ و تمدن ایرانی داشته‌ام و از اینکه امروز برای سخنرانی در خدمت شما هستم بسیار خوشحالم و امیدوارم سخنرانی بنده بتواند در حوزه آموزش الکترونیکی و استفاده از فناوری در آموزش، دانش افزایی قابل قبولی داشته باشد. هر چند همیشه سعی کرده‌ام تا جایی که ممکن است از حوزه یادگیری الکترونیکی دوری کنم، اما واقعیت آن است که ما نمی‌توانیم کاملاً از این وادی دور باشیم. من در اینجا به این دلیل از واژه «دوری» استفاده می‌کنم، چون قصد دارم چیز گرانبهاتری را جایگزین کنم. بنابراین بنده را ببخشید که این واژه را به کار می‌برم، چون مطمئناً استفاده از چنین واژه‌ای در یک کنفرانس بین‌المللی با موضوع یادگیری الکترونیکی صحیح نیست.

احساس من این است که ما بدون داشتن یک قطب‌نما نمی‌توانیم در مورد هیچ چیز صحبت کنیم. اما نباید فراموش کنیم که قطب‌نما به ما نمی‌گوید که کجا برویم، تنها به ما می‌گوید که از این جایی که هستیم چه مسیری را باید در پیش بگیریم. بنابراین، ابتدا ما باید بدانیم که کجا هستیم و مسیری که می‌خواهیم طی کنیم کدام مسیر است.

و به آرامی من در واقع به یک ضدآموزش (Anti-Education) تبدیل شده‌ام و به یادگیری پیشرو (Pro-Learning) معتقدم. برای من میان Education و Learning تفاوت بسیار بزرگی وجود دارد، و اولین قطب-نمای من در حوزه آموزش و پرورش وضعیت فلسطین اشغالی بوده - که این وضعیت اولین معلم من بود - و من از وضعیت فلسطین یاد گرفتم که آنجا زندگی کنم، نفس بکشم، و کارهایم را انجام دهم. دومین عامل من در یادگیری مادرم بود که سواد نداشت. زمانی که من یک نوجوان بودم، فهمیدم که مادرم به شیوه‌ای کاملاً متفاوت ریاضیات می‌داند. اما او از کجا این دانش را کسب کرده بود؟ او این دانش را بدون اینکه در کلاس درس بنشیند، کسب کرده بود. شاید از این طریق بتوان تشخیص داد که میان آن زبان عربی که تدریس نمی‌شود و خود فرد با زندگی و کاربرد آن را یاد می‌گیرد با آن زبان عربی که به عنوان یک حوزه موضوعی تدریس می‌شود و در کتاب‌های درسی وجود دارد تفاوت‌هایی هست و آنجا بود که من برای اولین بار به تفاوت میان کتاب با کتاب درسی پی بردم. و فهمیدم اگرچه کتاب‌ها بسیار باارزش و گرانبها هستند، اما به نظرم کتاب‌های درسی یک «زهر» هستند. به این دلیل از اصطلاح «زهر» استفاده می‌کنم، چون واژه‌ها و معانی موجود در این کتاب‌ها از زندگی واقعی نشأت نگرفته است. واژه‌های موجود در کتاب‌های درسی معمولاً ریشه در ترجمه واژه‌های انگلیسی دارند، درست مانند اصطلاح Education. منظورم این است که زبان عربی دنیای عرب بسیار غنی است، اما زمانی که آنها با اصطلاحی مانند Education مواجه می‌شوند از پیدا کردن مترادف و معادلی برای آن ناتوانند. حال به جای آنکه در ریشه واژه Education شک کنند، به اجبار دو واژه را مترادف Education می‌گیرند که آیا اینها معادل‌های Education هستند یا خیر. یکی از این دو واژه «تعلیم» است. در حالی که تعلیم در واقع مترادف Teaching است نه Education. واژه دیگر «تربیه» است. «تربیه» در زبان عربی به معنی تربیت (upbringing) است نه Education، و به اعتقاد من واژه‌ای است که بیشتر با زندگی واقعی ارتباط داشته و ریشه در واقعیات داد. در هر صورت، زمانی که من آنقدر بزرگ شدم که بفهمم مادرم چه کاری انجام می‌دهد - او یک خیاط بود و برای زن‌ها لباس می‌دوخت - وقت زیادی داشتم که کار مادرم را نظاره کنم. خاطریم هست که زنان پیش مادرم می‌آمدند تا برایشان لباس بدوزد. مادرم اندازه آنها را می‌گرفت بدون اینکه اعداد را بداند، او ابزار اندازه‌گیری خاص خودش را داشت که یک تخته باریک رنگی بود و مادرم از طریق آن می‌توانست اندازه‌ها را تشخیص دهد. علم هندسه‌ای که من یاد گرفتم از طریق اشکال، زاویه‌ها، مثلث‌ها، و... بود و علم هندسه مادرم اشکال بدن زنانی بود که برای آنها لباس می‌دوخت.

در سن پنجاه سالگی او حداقل برای ده هزار زن لباس دوخته بود! هر زنی شکل و هندسه خاص خودش را داشت و او برای همه آنها لباس مناسب می‌دوخت. پس او برای خودش علم هندسه داشت، علم هندسه‌ای که من هرگز نمی‌توانستم تصورش کنم. خوب من آموزش دیده بودم و او بی‌سواد؛ می‌خواهم یادآوری کنم که ما مردم را با اصطلاح‌هایی مانند بی‌سواد، باسواد، و... تعریف می‌کنیم. مردم من را با مدرکم تعریف می‌کنند. در هر دو صورت ما مرتکب یک جنایت می‌شویم، به این دلیل که مادر من که یک بی‌سواد بود در واقع ریاضیات خاص خودش را داشت و من هرگز نمی‌توانم ریاضیاتی را که او بلد بود در دانشگاه بیاموزم. می‌خواهم به شما بگویم که نوع دانش مادر من با دانش من کاملاً متفاوت است، دانش مادرم ریشه در زندگی واقعی دارد، ولی دانش من این گونه نیست. دانش من با منطق ارتباط دارد، منطقی که به اعتقاد من با زندگی واقعی بسیار فاصله دارد. البته در مورد منطقی که اینجا در ایران در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود اطلاعی ندارم، اما در اکثر جاهایی که من دیده‌ام این طور بوده است. منطقی که آنها دنبال می‌کنند منطق ارسطویی است که می‌گوید هر عبارتی می‌تواند یا درست باشد و یا اشتباه، اما نمی‌تواند هم درست باشد و هم اشتباه. حال من از شما می‌خواهم چیزی پیدا کنید که کاملاً درست یا کاملاً اشتباه باشد. مطمئناً این چالش بزرگی است. بنابراین، ریاضیاتی که من خوانده‌ام و تدریس می‌کنم ارتباطی با زندگی واقعی ندارد و ریشه در مفاهیم انتزاعی و ذهنی دارد. حال در فلسطین بر اساس همین علوم انتزاعی، امتحانی از چندین هزار نوجوان گرفته می‌شود و به تنها چهل نفر از آنها مدرک قبولی داده می‌شود. آنهایی که رد می‌شوند، نه می‌توانند در دولت شغلی پیدا کنند، نه می‌توانند وارد دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی شوند، و حتی بعضی از آنها نمی‌توانند ازدواج کنند! (به این دلیل که بسیاری از خانواده‌ها به مدرک و اینگونه چیزها اهمیت می‌دهند).

به هر حال، آنچه که اتفاق افتاده این است که ذهن ما بر اساس بنیادهای مذکور که دارای منشأ اروپایی است و آن را پیشرفت (Progress) می‌خوانند شکل گرفته است. می‌خواهم مثالی بیاورم که این مسئله را به خوبی روشن کند. من فکر نمی‌کنم کسی در تهران حاضر باشد که برای روشن کردن موتور ماشینش به جای بنزین از کروسین (Crocin) استفاده کند، در حالی که موتور اتومبیل با کروسین هم روشن می‌شود و ماشین قادر به حرکت است. از آنجا که کروسین تأثیرات مخربی بر موتور ماشین خواهد گذاشت.

بنابراین هیچ کس حاضر نخواهد بود از آن به جای بنزین استفاده کند. اما افرادی وجود دارند که در این که چه چیزی به بچه هایشان بدهند تردید نمی کنند و گاهی چیزهای بدی نیز به خورد آنها می دهند و به سلامتی آنها چندان توجهی ندارند. واقعاً چطور می توانند به اتومبیل شان بیش از بچه هایشان توجه نشان دهند؟ شما این پدیده را چگونه توجیه می کنید؟ غیر از این است که درک ما بر مبنای درستی ساخته نشده است. این چیزی است که مدرنیت برای ما به ارمغان آورده، که به ماشین بیش از روح چیزها اهمیت دهیم. من مخالف یادگیری الکترونیکی نیستم، تا زمانی که فناوری باعث نشود که ماشین جایگزین چیزهای مهمتری در زندگی شود. همان طور که مخالف اتومبیل نیستم، اما زمانی که خوراک اتومبیل من، بیش از خوراک بچه من برای من اهمیت پیدا می کند من به شدت مخالف آن خواهم بود!

در هر صورت، اصرار بر استفاده از فناوری در آموزش باید دقیق -تر مد نظر قرار گیرد. در حدود ۱۱۸ سال پیش در سال ۱۸۹۶ یک فلسطینی که تنها ۱۸ سال داشت - در آن زمان تنها چند مدرسه خارجی در منطقه اورشلیم وجود داشت - کتابی با عنوان پوشیدن کفش های دیگران (Wearing Someone Else's Shoes) نوشت که نتیجه مشاهدات او در مدارس خارجی اورشلیم بود. مفهوم عنوان این کتاب آن است که شما کفش خود را نپوشیده اید و روی زمین خود قدم نمی زنید و تمام چیزهایی که درون شماست تقلیدی از موجودیت های خارجی است. البته من مخالف یاد گرفتن از دیگران نیستم، اما مخالف این هستم که در حوزه یادگیری شما کفش افراد دیگر را بپوشید! بنابراین تمام آنهایی که در ۱۱۸ سال پیش به مدارس خارجی می رفتند چنین تجربه ای را کسب می کردند. اما مادر من که به مدرسه نرفته و یک فرد بی سواد است، چنین دانشی را کسب نکرده است، و تمام دانش و تجربه او حاصل از ارتباط با دیگران، زبان، زندگی، و این جور چیزهاست.

خوب، مثالی که من همیشه به آن اشاره می کنم «درختان بادام تلخ» هستند. یک کشاورز فلسطینی زمانی که بخواهد درخت میوه بکارد، هیچگاه بادانه درخت میوه کارش را آغاز نمی کند. او ابتدا یک بادام تلخ خواهد کاشت و پس از آنکه این نهال بادام تلخ به اندازه کافی قوی شد کشاورز هر میوه ای که بخواهد در کنار آن خواهد کاشت. دلیل این مسئله آن است که ریشه بادام تلخ در مقابل بسیاری از حشرات مقاوم است و باعث می شود حشرات مخرب به نهال تازه کاشته شده صدمه نزنند. کشاورزان فلسطینی این مسئله را به خوبی می دانند و آن را درک کرده اند. به اعتقاد من ما نیز در آموزش باید چنین فرایندی را اتخاذ کنیم. باید مطمئن شویم که ریشه نهال هایمان از خطرها و صدمات جانبی در امان است. دانش مادر من از همین زندگی واقعی نشأت

گرفته بود و بنابراین در مقابل ایده ها، عقاید، و نظریات خطرناک بیش از من مقاوم است.

مثال دیگری که عرض خواهم کرد، کارنامه ک یا رزومه (CV) است. کارنامه ها چه هستند؟ من در کارنامه خودم در مورد دانشگاه ها و مؤسساتی که هستم صحبت می کنم، در مورد انتشارات خودم می نویسم، در مورد جوایز، و چیزهایی از این قبیل، اما من هیچگاه در کارنامه کم درباره خودم صحبت نمی کنم. من چندین صفحه رزومه دارم، در حالی مادر من حتی یک خط هم رزومه نداشت، چون به هیچ دانشگاهی نرفته بود و دانش او در تمامی حوزه ها از زندگی واقعی نشأت گرفته بود. حال سؤال این است که با وجود آنکه رزومه ها هیچ چیز در مورد افراد نمی گویند چرا مبنای تعریف افراد قرار می گیرند؛ و ما هم این مسئله را پذیرفته ایم. در زبان عربی اگر کسی بخواهد CV را ترجمه کند، واقعاً نمی تواند معادلی برای آن پیدا کند. در مقابل مادر عربی «السيرة الذاتية» داریم که به معنای «سیاحت شخصی» (Personal Journey) است و همه مفهوم آن را به راحتی درک می کنند و همه افراد برای خود یک سیاحت شخصی دارند. CV برای آنهایی است که به مؤسسه های آموزش عالی و دانشگاه های روند.

به هر حال، در طول پانزده سال گذشته - در واقع در طول سی سال گذشته - من روی واژه هایی مطالعه کرده ام که در زبان عربی نمی توان معادل هایی برای آنها پیدا کرد اما به اجبار در زبان عربی برای آنها معادل های پیدا شده است. واژه هایی که هیچگاه در آنها شک نکرده و خودمان را ملزم به پیدا کردن معادل هایی برای آنها کرده ایم. به نظرم این واژه ها مانند ویروس هایی هستند که ذهن و درک ما را کنترل کرده و می کنند.

شما واژه Training را در نظر بگیرید که همه افراد به این واژه علاقه دارند. می دانید معنی این واژه چیست؟ این واژه به معنی آن است که کسی را سوار قطار کنید و زمانی که شما سوار قطار هستید، یا مجبورید در قطار بمانید یا آنکه خودتان را از پنجره پرت کنید! معادلی که عرب ها برای Training گذاشته بودند واژه «تدریب» بود. اما تدریب به این معنی است که شما با آگاهی، مسیر (Path) خود را مشخص کنید نه اینکه سوار یک قطار شوید تا اختیاری در انتخاب مسیر نداشته باشید. شما می توانید در مسیر مورد نظر خود گام بردارید. منظورم این است که ببینید تدریب چقدر زیبا و در مقابل Training چقدر زشت است. اما بعضی مواقع این درک وجود دارد که زبان عربی ممتاز تر است.

من همیشه از ارزشیابی (Evaluation) متنفر بوده‌ام. و ما اکنون از علائم، اعداد، و... برای ارزشیابی مردم استفاده می‌کنیم. در سال ۱۹۹۷ من کتابی مطالعه می‌کردم که نزدیک به هزار و دویست سال پیش نوشته شده بود. آنجا من به یک جمله از امام علی (ع) برخورد کردم. امام علی گفت «قیمه کل امرء ما یحسنة». آنجا بود که من متحول شدم و متوجه شدم که تمدن غربی چقدر زشت و تمدن ما (عرب‌ها، فارس‌ها، هندی‌ها، مسلمانان، مصری‌ها، و...) چقدر زیباست.

حال می‌خواهم کمی بیشتر در مورد تفاوت میان «ارزشیابی» و «یحسن» توضیح دهم. در زبان عربی واژه یحسن دارای چندین معنی است:

- اولین معنای آن این است که چگونه فرد به انجام می‌رساند آنچه را که انجام می‌دهد، این موضوع مستلزم دانش، مهارت و نظم فردی بسیار است؛

- دومین معنا به این موضوع بر می‌گردد که چقدر زیبا و دلگشا کسی کاری را انجام می‌دهد، یعنی بُعد زیبایی شناختی که مستلزم حساسیت فراوانی است. چون یحسن از حُسن آمده که به معنی زیبایی است؛

- سومین معنی به خوب بودن بر می‌گردد یعنی امتناع از ضرر رساندن به خود، دیگران و یا طبیعت، که مستلزم نظم فردی بسیار و معیارهای اخلاقی می‌شود. این معنی به میزان کارآمد بودن کار یک نفر اشاره می‌کند، برای مثال «العَمَلُ الْحَسَنُ» که به معنی کاربردی بودن کار یک فرد است؛

- چهارمین معنی به چیزی که فرد از خودش می‌بخشد و نه اینکه فرد آن را به عنوان چیزی آماده از طرف دیگران تحویل دهد، و این معنا مستلزم ارزش گذاشتن بر تجربه افراد است. بخشیدن و اهدای دانش، فهم، و غیره، مانند احسان - که احتمالاً شما هم در ایران از آن استفاده می‌کنید - که به معنی بخشیدن چیزی است؛ - پنجمین معنی به اینکه چقدر فردی (نسبت به مردم و عقاید) در مباحث و تعاملات با دیگران با احترام است بر می‌گردد که این مستلزم فروتنی و وقار می‌شود.

می‌توانید تصورش را بکنید که واژه یحسن چقدر بسیط و جالب است. توجه داشته باشید که این پنج معنی [همراه با هم] می‌توانند به میزان ارزشمندی یک فرد اشاره کنند. اجازه دهید مثالی بیاورم: مثال یک قصه گو - مانند یک مادر بزرگ - که برای نوه‌اش قصه می‌گوید. اول آنکه او این کار را به خوبی انجام می‌دهد، دومین چیز آن است که این حرکت زیباست، مادر بزرگ چیزی به نوه‌اش هدیه می‌دهد که همانا قصه و قصه‌گویی است، احترام، و... همه اینها در این کار آن مادر بزرگ دیده می‌شود و این کار او می‌تواند تمامی جوانب واژه «یحسن» را پوشش دهد.

در مقابل آن چیزی که من در ریاضیات تدریس می‌کنم تنها با یکی از جوانب ارزشیابی می‌شود. هر چند، من سعی می‌کنم تا زیبا تدریس کنم، تدریسم کاربردی باشد، و... اما تنها به این توجه می‌شود که من این کار را به لحاظ تکنیکی خوب انجام دهم. می‌خواهم توجه شما را به این مسئله جلب کنم که در یادگیری الکترونیکی در تعیین شایستگی یک فرد ما باید به تمامی پنج معنی یحسن توجه داشته باشیم. ممکن است یکی باشد که به خوبی بتواند از رایانه، فناوری، ماشین و هر چیز دیگری استفاده کند، اما اگر آن شخص جوانب دیگر شایستگی یک انسان را نداشته باشد باید در مورد آن تفکر کرد. می‌خواهم بگویم که بیشتر در مورد شیوه ارزشیابی افراد دقت کنیم. در مورد ارزشیابی که با اعداد صورت می‌گیرد و هیچ معنا و مفهومی ندارد و بازندگی واقعی ما هیچ ارتباطی نمی‌تواند برقرار کند. همزمان باید در مورد اصولی (Principles) که تعیین می‌کنیم باید دقت کافی داشته باشیم. اصولی که در جمله امام علی (ع) ریشه دارد یا در مبانی غربی. یکی بر اساس Evaluation بنا نهاده شده و یکی بر اساس یحسن بودن یک فرد.

برای خود بنده این فرصت بسیار خوبی بوده که به تفکر دوباره راجع به ایده‌های کلی فناوری پردازم. تفکر دوباره در سایه دو تمدن؛ که یکی به هر کسی شایستگی‌های خودش را می‌گوید و در مقابل آن یکی به تعداد زیادی از انسان‌ها می‌گوید شما بد هستید و هیچ شایستگی ندارید.

## تدوین: بهروز رسولی



# نقتریات پادا

نام: مجله برخط آموزش از دور و یادگیری الکترونیکی

The Online Journal of distance education and e-learning (TOJDEL)

سردبیر: P rof. Dr. Aytekin İŞMAN

دوره تناوب انتشار: چهار شماره در سال

حوزه فعالیت موضوعی: بررسی چگونگی استفاده از آموزش از دور و یادگیری الکترونیکی در فعالیت‌های آموزشی و یادگیری

ISSN: ۲۱۴۷-۶۴۵۴

نشانی الکترونیکی: <http://www.tojdel.net>

# رویدادها آینده

ششمین کنفرانس بین‌المللی رایانه و فناوری آموزش

ششمین کنفرانس بین‌المللی رایانه و فناوری آموزش  
6th International Conference on Education Tech- ۲۰۱۴  
(nology and Computer (ICETC ۲۰۱۴)) توسط انجمن علمی  
IACSIT، هشتم الیدهم آگوست سال جاری در شهر  
سنگاپور کشور سنگاپور برگزار می‌گردد. هدف از  
برگزاری این کنفرانس فراهم آوردن بستری مناسب برای  
تبادل نظر محققان، مهندسان و علاقه‌مندان در حوزه رایانه  
و فناوری آموزش است. مهمترین محورهای این کنفرانس  
عبارتند از:

• آموزش تمام عمر (Life-long education)

• یادگیری فعال (Active learning)

• آموزش مبتنی بر رایانه برای گروه‌های خاص

• آموزش مبتنی بر رایانه برای دانشجویان تحصیلات تکمیلی

• فنّ معلمی نوآورانه (Innovative pedagogies)

• مدل‌های یادگیری

• خدمات یادگیری

لازم به ذکر است که همه مقالات پذیرفته شده در کنفرانس

در مجله International Journal of Information and Education

(IJJET) Technology به چاپ خواهند رسید.

زمانبندی‌های مهم کنفرانس به شرح زیر است:

زمان برگزاری کنفرانس: ۱۰-۱۸ اوت ۲۰۱۴

مهلت ارسال مقاله: تا ۵ ژوئن ۲۰۱۴

آخرین مهلت ثبت نام و ارسال نسخه نهایی مقاله: ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۴

وبگاه کنفرانس: <http://www.icetc.org>

# واژه‌ها رایاد

adaptive training

مهارت آموزشی انطباقی

این واژه انگلیسی از نوع اسم بوده و به نوعی برنامه آموزشی مهارتی اشاره دارد که در آن محتوای برنامه با مهارت قبلی و شخصیت و نیاز یادگیرنده و وجوه فناورانه انطباق می‌یابد. بنا به پیشنهاد کارگروه واژه-گزینی یادگیری الکترونیکی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، واژه «مهارت آموزشی انطباقی» به عنوان معادل این واژه در زبان فارسی معرفی شده است. این واژه از نوع واژه‌های نوساخته بوده که از ترکیب وصفی اسم «مهارت آموزشی» و صفت «تطبیقی» تشکیل شده است. نمونه‌ای از کاربرد این واژه در مثال زیر آورده شده است:  
«یکی از برنامه‌های وزارت کار، پیشبرد مهارت آموزشی انطباقی در برنامه‌های سازمان ملی مهارت است.»

computer-based learning

یادگیری رایانه‌بنیاد

این واژه انگلیسی از نوع اسم بوده و به مفهوم استفاده از رایانه برای تحویل محتوای آموزشی به یادگیرندگان در محیط یادگیری است. معادل اختصاری این واژه در زبان انگلیسی «CBL» است. معادل این واژه در زبان عربی «التّعلم علی أساس الكمبيوتر» می‌باشد. بنا به پیشنهاد کارگروه واژه‌گزینی یادگیری الکترونیکی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، واژه «یادگیری رایانه‌بنیاد» به عنوان معادل این واژه در زبان فارسی انتخاب شده است که از نوع واژه‌های نوساخته به شمار می‌رود. این واژه از ترکیب وصفی اسم «یادگیری» و صفت «رایانه‌بنیاد» تشکیل شده است. نمونه‌ای از کاربرد این واژه در مثال زیر آورده شده است:

«استفاده از لوح‌های آموزشی یکی از شکلهای یادگیری رایانه‌بنیاد است.»

